

## بررسی نگاه کودکان ۶ تا ۱۲ سال به دنیای اطراف و تفاوت آن با نگاه بزرگسالان در عکاسی

الهه انتظاری / دانشجوی کارشناسی ارشد عکاسی، دانشکده هنر، معماری و شهرسازی، موسسه آموزش عالی اقبال لاهوری، مشهد،  
ایران.\*  
sintalimirhosiny@gmail.com

### چکیده

کودکان سراسر جهان خصوصیات مشترک بسیاری دارند. آن‌ها به محیط پیرامون خود حساسند و در برابر محرک‌های مختلف، چه طبیعی و چه مصنوعی عکس‌العمل‌های یکسانی نشان می‌دهند. آن‌ها می‌خندند، می‌گریند و از دیدن و حرکت چیزهای رنگی شادمان می‌شوند و به صداهای محبت‌آمیز حساسند. در کودکان، انتخاب موضوع و نگاه آن ساده و خام است، ولی به مرور زمان، ورزیدگی و تجربه در عکاسی انتخاب کامل‌تر و دقیق‌تر می‌شود. کودکان به صورت حسی عکاسی کرده و با سوژه ارتباط برقرار می‌کنند. آن‌ها در سنین ۶ تا ۸ سال، بیشتر دوست دارند از خانواده و وسایل شخصی خودشان عکاسی کنند. هرچه سن آن‌ها بیشتر می‌شود، ارتباط بیشتری با جامعه برقرار می‌کنند و همچنین در بازی‌هایشان حس شادی، غم و... را به خوبی نشان می‌دهند. هیچ کودکی با کودک دیگر مشابه نیست. شخصیت متفاوت و عکس‌العمل متفاوت نسبت به محیط خود و توانایی ذهنی متفاوتی دارند. بزرگسالان با فکر و تفکر پیچیده‌تری به موضوع نگاه می‌کنند و عکس می‌گیرند. محتوای این تحقیق قبل از هر چیز و در درجه اول، به بررسی نگاه کودکان به دنیای اطراف و تفاوت آن با نگاه بزرگسالان در عکاسی می‌پردازد. تحقیق به روش کتابخانه‌ای، توصیفی و تحلیلی عکس‌های کودکان ۶ تا ۱۲ سال دختر و تفاوت آن با عکس‌های بزرگسالان مورد نقد و بررسی قرار داده‌است.

کلیدواژه‌ها: عکاسی، عکس، کودک، نگاه، دنیای اطراف.

## **Investigating the Appearance of Kids Aged 6 to 12 Around the World and Its Contrasts with the Appearance of Adults in Photography**

**Elahe Entezari** / Master's Student of Photography, Faculty of Arts, Architecture and Urban Planning, Iqbal Lahori Institute of Higher Education, Mashhad, Iran.\*

sintalimirhosiny@gmail.com

### **Abstract**

Children worldwide have a variety of common characteristics. Their surroundings are a source of concern for them and they display identical reactions to both natural and artificial stimuli. Their laughter, crying, and happiness come from seeing and moving colorful things, and they are sensitive to affectionate sounds. The process of choosing the subject and its appearance for children is simple and crude, but with time, skill, and experience in photography, the choice becomes more complete and accurate. Children exhibit sensuality in their photography and communicate with the subject. Taking pictures of their family and personal belongings is something they like to do between the ages of 6 and 8. As they age, they develop more connections with society and display emotions of happiness, sadness, etc. in their games. There is no child who is identical to another. Their personalities, reactions to their environment, and mental abilities vary. Adults have a more complex mindset when examining the subject and taking pictures. The primary focus of this research is on the perspective of children on the world around them and how it differs from the perspective of adults in photography. The comparison of photos of 6 to 12-year-old girls and adult photos has been analyzed using library, descriptive, and analytical methods.

**Keywords:** photography, photo, child, look, surrounding world.

## مقدمه

کودک پر از خلاقیت هنرمندانه و زیبایی درون است و به خلق زیبایی می‌پردازد. کودکان در هر سن ویژگی‌هایی مخصوص به خود دارند. هیچ کودکی با کودک دیگر مشابه نیست. آن‌ها به محیط پیرامون خود حساسند و در برابر محرک‌های مختلف، چه طبیعی و چه مصنوعی عکس‌العمل‌های یکسانی نشان می‌دهند. آن‌ها می‌خندند، می‌گریند و از دیدن و حرکت چیزهای رنگی شادمان می‌شوند و به صداها می‌خندند. شخصیت متفاوت و عکس‌العمل متفاوت نسبت به محیط خود و توانایی ذهنی متفاوتی دارد.

گرایش کودکان به دیدن، بازی کردن، خط خطی کردن، نقاشی کردن و حتی عکاسی کردن را امری غریزی و یا وابسته به دنیای مخصوص آن‌ها می‌دانیم. کودک در مراحل اولیه رشد خود راه‌هایی مشابه را جست‌وجو می‌کند و زمانی که با آب دهان بر روی اشیای اطراف خود علائمی به جا می‌گذارد، زمانی است که او به تاثیر خود بر محیط اطراف پی می‌برد. اگر قوه تخیل کودکان را با مشارکت، کارگروهی، بیان موضوعات و در اختیار قرار دادن وسایل جهت مطلبی که او می‌خواهد عرضه کند، تقویت کنیم، باعث آن می‌شویم که شخصیت کودک شکل بگیرد و به پختگی فکری برسد (اولیور فراری، ۱۳۷۳: ۸-۱۱). «تا جایی که چشم کار می‌کند، برای گرفتن یا خلق عکس، موضوع‌هایی در انتظار ماست. زندگی در حرکت است و هرگز از حرکت باز نمی‌ماند، اما عکاس می‌تواند لحظه‌ای از زمان را قاب کند. گرفتن عکس خوب، فراتر از فشار دادن یک دکمه است» (جانسون، ۱۳۸۵: ۶).

عکاسی عبارت از ایجاد یک تصویر و ثبت آن است (عریضی، ۱۳۶۰: ۱۴). عکاسی با تصویر سخن می‌گوید، زبان عکس بی‌واسطه‌ترین ارتباط را برقرار می‌کند. بیشترین صراحت گفتاری و کمترین فاصله زمانی را با واقعیت دارد، زیرا از لحظه‌ای که اتفاقی شکل می‌گیرد و یا کادر در واقعیت به چشم می‌آید تا لحظه ثبت آن توسط عکاس، کمترین فاصله زمانی است. دید دوربین با دید انسان فرق می‌کند، وقتی در خیابان راه می‌رویم، چشمان ما و حس‌های دیگرمان اطلاعات بسیاری دریافت می‌کنند؛ حتی بیشتر از آن‌چه بدان آگاهیم. به همین دلیل، راحت با دنیای اطرافمان رابطه برقرار می‌کنیم (جانسون، ۱۳۸۵: ۲۰). عکسی که ثبت و دیده می‌شود، متفاوت‌تر از چیزی است که با چشم دیده می‌شود، عکس موقعی که ثبت و دیده می‌شود ارزش‌گذاری متفاوتی دارد. عکس همه چیز را خودش نمی‌گوید و این صحبت

اشتباه است که بدون شرح باید عکس را فهمید. بزرگسالان در اثر هنری به شباهت‌سازی فکر می‌کنند، ولی کودک هر آن‌چه در ذهن دارد آرایه می‌دهد و شباهت‌سازی برایش مهم نیست. خودش در آثارش حضور دارد و ساده‌تر به دنیا نگاه می‌کند. هنر بیش از هر چیز در کودکان به رشد احساس‌های آن‌ها کمک می‌کند و سبب می‌شود استعداد‌های هر کودک در زمینه‌های علمی شکوفا شود و مهارت‌های زندگی، اجتماعی تقویت شود.

بخشی از این اتفاقات در مدرسه امکان‌پذیر است، اما به نظر می‌آید دستیابی به لایه‌های عمیق‌تر توانایی‌های فردی - اجتماعی فقط با پرداختن به مقوله هنر امکان‌پذیر است. هنر به گسترش دید و اندیشه کودک کمک می‌کند و دنیای زیبای کودکی را سرشار از رنگ و خاطره و نشاط می‌کند. هر رشته هنری می‌تواند در بهتر نگاه کردن کودکان به دنیا تاثیر داشته باشد. هنر راهی است برای گریز از سختی‌هایی که انسان‌ها آن را تحمل می‌کنند.

آموزش هنر از کودکی ما را برای تحمل این سختی‌ها آماده می‌کند. وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنیم، برای دید چشم حد و مرزی وجود ندارد و نمی‌شود گفت که از کجا شروع و به کجا ختم می‌شود، زیرا مرزی در فضا وجود ندارد و حرکات چشم تصویر ما را پیوسته تغییر می‌دهد، اما برای عکس، مسئله غیر از این است زیرا از طول و عرض عکس محدود می‌شود. از طرف دیگر، نگاه ما بر آن‌چه در میدان دید است، یکسان جلب نمی‌گردد (شفائیه، ۱۳۷۲: ۱۱۱).

تفاوت نگاه کودکان با بزرگسالان عمدتاً در خودآگاهی است. کودکان کاملاً حسی به پیرامون خود نگاه می‌کنند و به روابط پیچیده احتمالی در میان عناصر مختلف توجه نمی‌کنند. از میان کل عناصر موجود، آن‌چه را که برایشان جذاب‌تر استریال جدا می‌کنند و فقط آن را می‌بینند؛ در حالی که بزرگ‌ترها به ویژه آن‌هایی که آموزش دیده‌اند به رابطه بین اجزا توجه می‌کنند.

### روش پژوهش

نوع این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. روش جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و در تحلیل، کیفی است. ماهیت تحقیق، کاربردی است. در این پژوهش، از ابزار فیش‌برداری، مصاحبه و مشاهده استفاده شده است. انتخاب پنج اثر برای تحلیل و بررسی از کودکان بزرگسالان به شیوه گزینشی صورت پذیرفته است.

## عکاسی و انسان

کلمه عکاسی از یونانی به معنای نوشتن گرفته شده است. بنابراین عکاسی یعنی نوشتن با نور. عکاسی عبارت از ایجاد یک تصویر ثابت آن است. عکاسی در دو مرحله مجزا انجام می‌گیرد: اول، به دست آوردن تصویر به وسیله دوربین و ثبت آن روی فیلم یا صفحه حساس. دوم، ظاهر کردن تصویر مخفی حاصل در دوربین و همیشگی کردن آن (عریضی، ۱۳۶۰: ۱۴).

دید دوربین با دید انسان فرق می‌کند. ما به اطلاعاتی که چشمانمان دریافت می‌کنند، توجهی نمی‌کنیم، مغز فقط روی اطلاعاتی که نیاز دارد، متمرکز می‌شود. دوربین خودش نمی‌تواند این کار را انجام دهد و هر چه را می‌بیند، یکسان و بدون آن که روی چیزی متمرکز شود، ثبت می‌کند. این امر به عکاس بستگی دارد (جانسون، ۱۳۸۵: ۲۰). چشم انسان بیشتر شبیه به یک لنز ۵۰ میلی‌متر می‌بیند و بنابراین، لنز با فاصله کانونی ۵۰ میلی‌متر، لنز نرمال یا معمولی گفته می‌شود. برخلاف چشم‌های مرد شش میلیون دلاری، چشم واقعی انسان نمی‌تواند زوم کند و اجسام دور را نزدیک بیاورد یا این که با زدن یک دکمه دنیا را به صورت چشم ماهی می‌بیند (پترسون، ۱۳۸۸: ۱۳). «عکاسی می‌تواند به شما یاد بدهد که میزان توجه و آگاهی تان را بالا ببرید» (لستر، ۱۳۸۳: ۴۴).

تخیل و خوب دیدن در کنار هم پرورش پیدا می‌کنند. زاویه دید کودکان نسبت به بزرگسالان پایین‌تر است. «هر عکاسی بعد از مدتی می‌تواند حداقل یک یا چند لحظه بسیار مهم را به خاطر آورد. این لحظات را می‌توان به عنوان نقطه عطف یا مکاشفات، در زمره افتخارات عکاسی خود به حساب آورد» (پترسون، ۱۳۸۸: ۲۲). عکسی که ثبت و دیده می‌شود متفاوت‌تر از چیزی است که با چشم دیده می‌شود. عکس موقعی که ثبت و دیده می‌شود، ارزش‌گذاری متفاوتی دارد.

## ویژگی‌های کودکان شش تا دوازده سال

کودک در این دوره، از رشد ذهنی سریعی برخوردار است و کم‌کم با آموزش، خواندن و نوشتن و حساب کردن را فرا گرفته و به جهان وسیع‌تری گام می‌گذارد. در این دوره، رشد بدنی کودک از دوره‌های قبلی کندتر صورت می‌پذیرد. کودک در این دوره، حالتی و عملکردی منطقی‌تر به خود می‌گیرد و متانت و وقار بیشتری نشان می‌دهد. تصویر روشن‌تری از خود

دارد و موقعیت خود را در محیط پیرامون بهتر درک می‌کند و تا حدی شبیه بزرگسالان عمل می‌کند.

۱. رشد جسمانی و شناختی: در این دوره، رشد قد و وزن کودک کندتر از دوره‌های قبل می‌باشد. از نقاشی‌های ابتکاری، لذت می‌برد و سعی می‌کند اشیای مورد علاقه‌اش را بزرگ‌تر و زیباتر نقاشی کند (نجاتی ۱۳۸۰: ۶۳). کودک به تدریج به خط‌های غیرکتابی آشنایی می‌یابد و به مرور به سریع‌نویسی عادت کرده و به زیبایی خط اهمیت می‌دهد. کودک با نقاشی احساسات، تخیلات و بسیاری علایق خود را مطرح می‌کند (همان: ۶۴).

۲. رشد و پرورش عقلانی: رشد عقلی در این دوره، به سرعت به سمت تکامل بیشتر ادامه می‌یابد. افزایش مفاهیم و تعمیم آن، بر اساس عینیات استوار می‌شود و خواندن نوشتن و حساب کردن به این تعمیم کمک کرده و با مفاهیم بیشتری او را آشنا می‌کند. استعداد‌های مختلف وی شکوفا می‌شود. در زمینه مسایل سمعی و بصری و حرکتی، در سن ده سالگی، رشد کیفی او سریع‌تر می‌شود (همان: ۶۵-۶۶). تفکر در این سنین منطقی انعطاف‌پذیر و منظم‌تر از گذشته است. اعمال ذهنی از قواعد منطقی پیروی می‌کند. به جای تمرکز کردن روی فقط یک جنبه از مسئله، روی چند جنبه از آن تمرکز کرده و آن را مرتبط می‌کند (برک، ۱۳۹۱: ۵۱۳).

## خلاقیت

«خلاقیت عبارت است از توانایی آفریدن اثری که اصیل، ولی مناسب باشد. کودکی که استعداد زیادی برای خلاقیت دارد، می‌تواند سرآمد نامیده شود» (همان: ۵۴۸). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که عملکردهای برجسته و مهم در نگارش، ریاضیات، علوم، موسیقی، هنرهای تجسمی و ورزش‌ها که در علاقه تخصصی ریشه دارند، ابتدا در کودکی نمایان شده‌اند. کودکان بسیار با استعداد و باهوش از لحاظ زیستی برای تسلط یافتن بر زمینه مورد علاقه خود آمادگی دارند و برای انجام دادن آن علاقه نشان می‌دهند. استعداد باید پرورش یابد. بررسی پیشینه کودکان با استعداد و بزرگسالان موفق نشان می‌دهد والدینی که صمیمی، دلسوز و مهربان هستند، زندگی خانوادگی تحریک‌کننده‌ای را تأمین می‌کنند، خود را نسبت به پرورش دادن توانایی‌های فرزند خویش متعهد می‌دانند و الگویی از سخت‌کوشی و توان‌مندی برای فرزند خود هستند (همان: ۵۵۰).

برخی خلاق و خلاقیت را چنین تعریف می‌کنند: خلاق، کسی است که به ترکیبی از عناصر و اجزای از پیش، موجود که به نظر خود وی بدیع است، دست یابد. ابداع، ترکیبی نوین است. خلاقیت، ترکیب، تجمع و تلفیق عناصر موجود در صورت نوین است (شعاری نژادی، ۱۳۸۵: ۵۸۷). خلاقیت کودکان را باید شناسایی کرد و سپس به آن آموزش داد. بزرگسالان خودشان به کشف می‌رسند و واسطه‌ای ندارند و به سمت علایق خود می‌روند. در کشف خلاقیت کودکان، والدین و مربی تاثیر دارند. در دنیای کودکان، باید آن‌ها را به فکر واداریم. بزرگسالان از کودک درون خودشان دور می‌شوند و می‌خواهند بهترین کار را ارائه دهند.

### نقش مربی در آموزش هنر به کودکان

حضور مربی خلاق و دلسوز که هم هنرشناس و کودک‌شناس باشد و هم با مدیریت و نظم و برنامه‌ریزی، کلاس را اداره کند، اولین و مهمترین سنگ بنا در تربیت کودکانی خلاق و پرشور و انسان‌هایی سازنده برای دنیای فردا است. مربی هنر در درجه نخست، باید دانش خود را درباره حرفه‌اش گسترش دهد. او باید تا حد ممکن، در زمینه تاریخ هنر جهان و کشور خود بر معلوماتش بیفزاید. به یکی از رشته‌های هنری و یا کارهای دستی علاقمند باشد و به طور تخصصی در آن رشته کار کند تا خود به درکی درست از دشواری‌های خلاقیت که در جریان کار رخ می‌دهد برسد و همچنین به دید زیبایی‌شناسانه دست یابد. او باید از مباحث جدید روان‌شناسی و روان‌درمانی کودک مطلع باشد. در نتیجه، برنامه آموزشی هنر را بر اساس نیازهایی که کودک در حال و آینده دارد، طرح‌ریزی کند. در واقع، مربی از طریق بالا بردن دانش، اعتماد به نفس را در خود تقویت و آن را در کودک منتقل می‌کند. «برای معلم هنر، شخصیتی مثبت، شادمان سرزنده و دلسوز سرمایه‌ای اصلی است. او باید به آن‌چه کودکان انجام می‌دهند و می‌آموزند حقیقتاً علاقمند باشد. باید بردبار، آرام و مطلع باشد. کودکان می‌خواهند باور کنند آن‌چه را انجام می‌دهند، معلم می‌داند. آن‌ها می‌خواهند در تصمیم‌های بزرگ، پاسخ به پرسش‌های پیچیده یا در پیشنهادهایی که در شروع کار به آن‌ها کمک می‌کند، به او اطمینان کنند. کودکان نسبت به معلمی که با کلی‌گویی‌های مبهم آن‌ها را گیج می‌کند و تمام مسئولیت را به عهده آن‌ها گذارد که البته نشان‌گر عدم اطمینان معلم نسبت به خود است، قدری بی‌اعتماد هستند» (واکوویاک و رمزی، ۱۳۷۱: ۲۵).

«معلم هنر باید بیاموزد با علاقه‌ای صمیمانه به توصیف‌های کودک درباره تجربیات و

تخیلاتش گوش بدهد و دلسوزانه پاسخ دهد. نباید رفتارش با بچه‌ها سرد و بی‌احساس باشد، بلکه باید شوق و هیجان‌اش را نسبت به برنامه جریان کار یا نظرات کودکان، در چهره‌اش در عملش، در سخنش و در نحوه شوخی‌هایش نشان دهد. باید در لحن صدایش زیر و بم جذابی به کار برد؛ به طوری که هیجان برانگیزد و فکر و اشتیاق بیافریند» (مختاری، ۱۳۷۶: ۷۱). در موارد ضروری، به اندازه کافی برنامه‌ریزی خوبی داشته باشد تا منجر به نظم و حساسیت اندیشمندانه شود. معلمی که واقعا به کودکان توجه می‌کند، صحبت با آن‌ها را دست‌کم نمی‌گیرد و مهم‌تر از همه، توانایی هر کودک را در هر سن حقیر نمی‌شمارد یا ظرفیت او را در درک تکاپوی شگفت‌انگیز هنر نظم و آزادی آن اندک تلقی نمی‌کند. هدف از تعلیم عکاسی به کودکان، آن نیست که آنان را در عکاس و هنرمند تربیت کرده، به خلق آثار هنری تشویق کنیم، بلکه هدف آن است که تجارب و فعالیت‌هایی را به کودکان عرضه کنیم که به رشد شخصیت‌شان کمک کرده و آن‌ها را یاری نمایند تا در آینده از تعادل روانی کافی برخوردار باشند و به قول شیلر، شاعر معروف آلمانی که می‌گوید: «از نظر فعالیت، زنبور عسل می‌تواند استاد تو باشد و از جهت زندگی، کرم می‌تواند معلم تو گردد. ولی هنر را تو ای انسان تنها تو می‌توانی مالک باشی» (الهی، ۱۳۵۴: ۲۰۵).

## آموزش و نقد آثار کودکان

همه به این امر واقفیم که نه تنها کودکان که بزرگسالان نیز در کارهایشان، نیاز به توجه، دقت و حتی تشویق دارند. در این باره، به دو نکته اساسی باید توجه داشت: نخست، کار یا اثر هنری هر کودکی را با حد و توانایی‌های خودش سنجید. در هیچ موردی نباید کودکان را با هم مقایسه کرد، زیرا علاقه و توانایی هر کودک بسته به شخصیت و احساس و عاطفه او با کودک دیگر متفاوت است. در نتیجه، مربی آگاه می‌داند در یک کلاس بیست نفره، حتی اگر نحوه ارائه آموزش برای همه یکسان باشد، بازدهی کلاس یکسان نخواهد بود. از این رو، باید کار، حرکت و برنامه‌ریزی کلاس را به صورت کلی در نظر گرفت، ولی کار هر کودکی را با خودش توانایی‌هایش و پیشرفت‌ش سنجید. نکته دوم، تحسین یا انتقاد نباید مبالغه‌آمیز باشد، زیرا نتیجه معکوس خواهد داد و به رشد و پیشرفت خلاقیت در کودک لطمه خواهد زد. تحسین بیش از اندازه، پشت‌کار و کوشش را زیر سوال می‌برد، زیرا این تصویر را به وجود می‌آورد که با صرف کمترین انرژی، می‌شود به نتیجه دل‌خواه رسید. انتقاد بیش از اندازه نیز



کودک را نسبت به توانایی‌های خود دلسرد می‌کند و انرژی لازم برای حرکت را در او از بین می‌برد. از این‌رو، رعایت حد و حدود نقد لازم و ضروری است. برپایی نمایشگاه عکاسی از آثار کودکان، اگر مداوم باشد، یکی از راه‌های تشویق آن‌ها خواهد بود. کودک از این که نقاشی‌اش در معرض دید عموم قرار بگیرد، بسیار خرسند خواهد شد. از طرفی، نقاشی او در کنار ده‌ها اثر دیگر به نمایش درمی‌آید که از یک‌سویه شدن تشویق جلوگیری کند. می‌توان درباره آثار به نمایش درآمده بحث و گفت‌وگو کرد؛ تاجایی که کودکان خود به نقد آثار خویش بپردازند بدون آن که مربی اظهار نظر مستقیم کرده باشد. البته نکته‌ای را باید به خاطر داشت. در یک نمایشگاه عکاسی ضروری است از آثار عکاسی تمام شاگردان کلاس کار انتخاب شود و به نمایش درآید. نکته بسیار مهم درباره برپایی نمایشگاه‌ها این است که نمایشگاه آثار کودکان و نوجوانان باید برای تشویق و ترغیب به کار برگزار شود، نه برای خویشتن‌مسنولان و کسب رتبه یا تشویق‌نامه قبل از هر کس مربی باید درباره این مسئله آگاهی داشته باشد تا اهداف، تلاش و کوشش خود را زیر سوال نبرد. یک کلاس هنر ویژگی‌های زیر را دارد:

۱. شادی و تحرک در کلاس

۲. انگیزه بخش بودن موضوع

در ادامه، به نکاتی در مورد هنر کودکان که حائز اهمیت‌اند، اشاره می‌کنم. در آموزش هنر، باید توانایی‌های کودک را در سنین مختلف در نظر گرفت. طبیعت و مشاهده مستقیم آن به صورت منبعی الهام‌بخش که پایان ندارد، گنجینه‌ای است که توان استفاده از آن را باید به کودک آموزش داد. برای کودکان بزرگ‌تر می‌شود بازدید از موزه‌ها بررسی زندگی و آثار هنرمندان بزرگ را در برنامه کلاس گنجانند. به کودکان نباید زودتر از سن و توانشان آموزش داد. اثر هنری هر کودک را با حد توانایی‌های خودش باید سنجید. کودکان باید هر چند مدت به نقد آثار دوستان خویش بپردازند.

نکاتی در مورد عکاسی کودکان حائز اهمیت‌اند که در ادامه اشاره می‌شوند. هدف از آموزش عکاسی به کودکان، عکاس کردن آن‌ها نیست، بلکه غنا بخشیدن به ذهن آن‌ها، توانایی کار کردن با دست‌ها و در نهایت، خلاق نمودن آن‌ها است. کودک از طریق بازی به کشف جهان می‌پردازد. هنر نیز این خصیصه را داراست و مربی می‌تواند عکاسی را با بازی شروع کند. نقد عکس در خلاقیت کودکان در عکس‌های بعدی‌شان موثر است. برپایی نمایشگاه عکس از آثار کودکان مشوق خوبی در علاقمند کردن آن‌ها به عکاسی است. مربی نباید بیش از اندازه

کودک را راهنمایی کند یا با فتوشاپ در عکس او دست ببرد. با تنوع بخشیدن موضوع و زوایای مختلف به کودک انگیزه‌های او را بالاتر می‌بریم.

## دید و نگاه

وقتی به اطراف خود نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که برای دید چشم، حد معینی وجود ندارد و به دقت نمی‌توان گفت که از کجا شروع و به کجا ختم می‌گردد، زیرا مرزی در فضا وجود ندارد و حرکات مداوم چشمان ما حدود «تصویر بصری» را پیوسته تغییر می‌دهد، اما برای عکس مسئله غیر از این است، زیرا از عرض و طول عکس به حدود کاملاً مشخصی محدود می‌شود. از طرف دیگر، نگاه ما بر همه آن‌چه در داخل میدان دید است، یکسان جلب نمی‌گردد. چیزی کاملاً مورد توجه قرار می‌گیرد و در همان حال، چیز دیگری را با این‌که در همان میدان است، اصلاً نمی‌بینیم. همچنین باید در نظر داشت که چون ابعاد محدود است و به تصویر اجازه نمی‌دهد تا ترجمان صادق تمام طبیعت باشد. از این‌رو، حذف زوایه ضروری است تا موضوع اصلی جلوه کند، یعنی تصویر باید دارای یک موضوع کاملاً نمایان باشد تا نظر بیننده بلافاصله به آن جلب گردد. اگر چند مرکز توجه در یک تصویر وجود داشته باشد، نگاه در یک‌جا متوقف نخواهد شد و در حالی که میان چند نقش برگردان است، احساس ناراحتی خواهد کرد (شفائیه، ۱۳۷۲: ۱۱۱).

عکس موفق و عکس خوب، بین این دو اصطلاح هیچ مشترکی وجود ندارد. عکس موفق، تصویری واضح و خوانا است. این تمام تعریفی است که می‌توانیم بکنیم، هر کس با دوربین‌های خوب که فراوان هم هستند، می‌تواند در تمام عکس‌هایی که می‌گیرد موفق باشد (همان: ۱۱۳). «عکس خوب، تصویری است که توجه ما را جلب می‌کند و با ما رابطه برقرار می‌سازد، چون یک لحظه مهم، یک حالت ناپایدار، یک ژست پر معنا را ضبط کرده است یا این‌که با وضعی خوشایند، کسی، منظره‌ای و یا شکلی از طبیعت را به ما عرضه می‌دارد یا این‌که آن‌ها را با دیدی تازه و غیر معمول ارایه می‌کند و یا معلومات و اطلاعات تازه‌ای از جهان ناشناخته برای ما می‌آورد. ارایه کردن، اطلاع دادن، آموختن، به یاد آوردن و مجسم ساختن برخی از ویژگی‌های یک عکس خوب است» (همان: ۱۱۴).

«برای مهارت یافتن در هنر دیدن، باید از نظر عاطفی قدرت در گیر شدن با چیزی را که به آن نگاه می‌کنید، در خود تقویت کنید و بیاموزید که چگونه هماهنگی شکل، فرم و رنگ‌هایی

را که به احساسات شما کمک می‌کنند، تشخیص دهید. این میزان از قوه ادراک احتمالا با برخی افراد متولد می‌شود، اما در دیگران باید پرورش یابد. ما می‌دانیم که در حال نگرستن به چه هستیم، یک درخت، یک خانه یا یک شخص، هر جهت، هنر دیدن، در سطح بالاتری قرار دارد. ما قادر هستیم شخصیت یک شیء یا رابطه بین اشیایی که احساسات ما را تحریک می‌کند و حساسیت زیبایی‌شناسی ما را برمی‌انگیزد، کشف کنیم. هنگامی که ما هنر دیدن را تجربه می‌کنیم، ممکن است تصویر زیبای چیزی را از روی اجبار یا رغبت در چشم دلمان بیافرینیم» (فین، ۱۳۷۶: ۲۷). «نگاه کردن و دیدن، جزئی از طبیعت وجودی ماست، ما از این نعمت کامیاب می‌شویم. از این جشن بی‌پایان، هر چه بیشتر نگاه کنیم، بیشتر می‌بینیم، هر چه می‌خواهیم بیشتر نگاه کنیم، چیزهایی بیشتری برای دیدن هست و نکات باارزشی در هر چیز وجود دارد که می‌توانیم آن را کشف کرده، ببینیم. گل داوودی تا زمانی که واقعا به آن نگاه نکرده‌اید، گل ساده‌ای است. یک عکس خوب از گل داوودی شما را وامی‌دارد که به یک گل داوودی واقعی با دقت بیشتری نگاه کنید و پس از آن، به همه چیز با دقت و تاکید بیشتری بنگرید» (همان: ۲۸).

## نگاه کودکان و بزرگسالان به اطراف

کودکان از محیط و دغدغه خودشان عکاسی می‌کنند. عکس‌هایی ساده می‌گیرند. حسی نگاه می‌کنند و مانند عکاسان بزرگ عکاسی نمی‌کنند. در ترکیب‌بندی، چیزی را که دوست دارند، می‌بینند. در سنین کودکی و نوجوانی، اگر عروسک در محیط پیرامون باشد، چیز دیگری آن را نمی‌بیند و همه توجه‌اش به سمت عروسک می‌رود. در کودکی، انتخاب خام است و به مرور زمان تجربه ما تقویت می‌شود و در بزرگسالی با ورزیدگی کامل موضوع را انتخاب می‌کند. تفاوت نگاه کودکان و بزرگسالان به دنیای اطراف قبل از هر چیز از میزان تجربه‌های هر کدام ناشی می‌شود و طبیعی است که به میزان زیادی در ماهیت با هم فاصله دارند. کودکان به دنیای اطراف ساده و بدون پیچیدگی‌های کاذب نگاه می‌کنند. کودکان دنیا را از دریچه دریافت‌هایی در زمان حال می‌بینند و این نگاه آمیخته به دیگر آموزش‌ها و اتفاقات روزمره آن‌ها نیز می‌باشد. در این میان، منطق و نیز تفکر کمتر حضور دارد؛ در حالی که بزرگسالان دنیای اطراف را از زاویه دیگری نگاه می‌کنند و در زاویه گذشته، حال و آینده تاثیرگذار است. کودکان به علت تجربه کمی که دارند، دنیا را شگفت‌انگیز نگاه می‌کنند.

کودکان و بزرگسالانی که به اطرافشان شگفت‌انگیز و جست‌وجوگرانه نگاه می‌کنند، هنرمندان و دانشمندان موفق خواهند شد. کودکان تجربه زندگی ندارند، تجربه و آن‌ها به مرور زمان و با تعامل با محیط اطراف و بزرگسالان به دست می‌آید. دانش‌پذیری در ایام کودکی و نوجوانی در اوج خود است. بزرگسالان با تجربه در واقع کودکی و نوجوانی مفیدی را در کسب تجربه و دانش گذرانده‌اند. می‌توان گفت ماحصل دانش‌پذیری را در بزرگسالی شاهد هستیم. معمولاً حس پرسش‌گرانه و تجربه‌گرایی در بزرگسالی متوقف می‌شود. شاید به همین دلیل است که بسیاری از بزرگسالان تحمل پرسش‌های کودکان را ندارند؛ مگر بزرگسالی که هنوز اهل تجربه و کشف است و کودک وجود خود را فعال نگاه داشته‌است. بسیاری از بزرگسالان حس شگفتی را از کودکان سلب می‌کنند و از کودکان فرصت جست‌وجو کشف، خاک‌بازی، دویدن و قل خوردن و ماجراجویی و... را می‌گیرند. آن‌ها انرژی شگفتی را از کودکان می‌گیرند و در واقع، اجازه رشد به آن‌ها نمی‌دهند.

## تحلیل عکس‌ها



تصویر ۱: پربا میرشاهی، ۶ ساله

این اتفاق خیلی کم می‌افتد. پشت تصویر ۱ برای این مات شده‌است که ما به شیر آب و زنبور متمرکز شده‌ایم یا دوربین را فوکس کرده‌ایم. رنگ زرد زنبور و پشت زنبور با هم می‌چ شده‌اند. سمت دوربین روبه‌رو، پایین به طرف بالا است. پشت زنبور سه رنگ اصلی دیده می‌شود. زنبوری است که می‌خواهد از درون شیر آب بخورد. همان‌طور که می‌بینید، شیر آب و زنبور تار نیستند، اما پشت آن‌ها تار است، این به این خاطر این است که کسی که می‌خواهد عکس بگیرد، می‌خواسته از شیر آب و زنبور عکس بگیرد.

در تصویر ۲، آن‌چه که عکاس انجام داده و آن‌چه که برداشت عکاس می‌خواسته پرنده و پیرمرد شود، کاملاً تفاوت دارند. قرار گرفتن میله‌های عمودی در برابر چهره مرد، مفهومی را به وجود آورده‌است که با توجه به سن و سال عکاس، نمی‌توان گفت که مقصودش این بوده

که هر دو اسپرند. البته در آموزش به کودک باید گفت که چنین موقعیتی چنین مفاهیمی را ممکن است به وجود بیاورد. در عکس، با توجه به فضای سفید که نشانه صلح و آرامش است و کنتراست چهره مرد و پرندۀ کاملاً مقصود عکاس را که آن دو موضوع‌های اصلی هستند، نشان می‌دهد.



تصویر ۲: سارا رادپور، ۱۲ ساله

تصاویر بعدی از عکاس بزرگسال (نگارنده) است. تصویر ۳ را راد در بندر ترکمن گرفتیم. هیاهو و تکاپوی مردم برای خرید

فرش و گلیم در عکس دیده می‌شود. لباس‌های زن‌های ترکمن، گل‌های روی پیراهنشان و شال‌های بلند و شراره‌ای که بر سر دارند با سربندهایی که به وضوح دیده می‌شود، در کنار ردیف قالیچه‌های روی زمین و بر دیوار فضای بومی و سنتی زیبایی را می‌رساند. این عکس علاوه بر نشان دادن حس زیبای بومی، نمایان‌گر، فرهنگ تفکر و آداب و رسوم مردم ترکمن هم هست. همچون سربند سرهای زن‌ها پوشش کامل همراه با رنگ‌های جذاب و کلاه مرد ترکمن و... نگاه به بیرون دو زن ترکمن بیننده را به فضایی خارج از عکس هدایت می‌کند و در واقع، عکس بازی است که بیننده با تماشای آن، در ذهن خود به بازسازی بقیه عکس می‌پردازد.



تصویر ۳: الهه انتظاری

در تصویر ۴، سوم محرم در یزد شترها را با قالیچه و کاموهای رنگی تزئین می‌کنند و با کاروانی از ماشین‌ها به حرکت در می‌آیند که خود نمادی از حرکت به

سمت کربلا است. رنگ‌های روشنی که در پاهای شتر و تیرگی لباس مردم دیده می‌شود، تضاد دارد. پاهای بالای عکس، حس حرکت شتر را می‌رساند که باز هم با نشسته بودن مردم برای تماشای این صحنه در تضاد زیبایی است. یکی از اصول زیبایی‌شناسی عکاسی مثلث

دیدگانی است که در این عکس، از بین دو پای شتر جمعیت تماشاگر به چشم می‌خورد.



تصاویر ۵ و ۴: الهه انتظاری

تصویر ۵ از بالا به پایین گرفته شده است. بر روی سطل پر از خاک فوکس کردم تا پشت زمینه حالت محوی به خود بگیرد. عمق میدان زیاد و کوچکی آن کارگر، بزرگی سطل خاک این عکس را متمایز از سایر عکس‌های کارگر کرده است. حالت فشاری که کاگر به لب‌های خود داده است و نوع حرکت دست‌ها و پاها علی‌رغم محو بودن عکس، نشان از خستگی و رنج او دارد. زاویه دید عکس نیز که از بالا به پایین است، نمایان‌گر جایگاه شغل کارگران در جامعه است. تناقض نگاه دوربین و رنج کارگر قابل تأمل است.

### نتیجه

تفاوت نگاه کودکان با بزرگسالان، عمدتاً در خودآگاهی است. کودکان کاملاً حسی به پیرامون خود نگاه می‌کنند و به روابط پیچیده احتمالی در میان عناصر مختلف توجه نمی‌کنند. از میان کل عناصر موجود، آن‌چه را که برایشان جذاب‌تر است، جدا می‌کنند و فقط آن را می‌بینند؛ در حالی که بزرگ‌ترها به ویژه آن‌هایی که آموزش دیده‌اند، به رابطه بین اجزا توجه می‌کنند. هیچ کودکی با کودک دیگر کاملاً مشابه نیست. حتی دو قلوهایی که معلم‌شان را به خاطر شباهت ظاهری خود به اشتباه می‌اندازد. شخصیت متفاوت عکس‌العمل متفاوت نسبت به محیط خود و توانایی‌های ذهنی متفاوتی دارند. آن‌ها حساسیت‌ها و واکنش‌های یکسان در قبال یک موضوع نشان نمی‌دهند و یکی از رنگ‌های درخشان و خطوط جسورانه استفاده می‌کند و دیگری خطوط ظریف علاقه و رنگ‌های لطیف را به کار می‌بندد یا کودکی ممکن است در کار گل از خود شور و بیشتری نشان دهد، ولی در قبال نقاشی و واکنش منفی

داشته باشد و یا بالعکس، کودکی دیگر از طریق رنگ و خط بسیار راحت تر خود را بیان کند. مربی هنر نباید حتی از دو کودک همسن حساسیت یکسان، مهارت یکسان، یا تغییر یکسانی داشته باشد. انتظار در طول فرایند یادگیری عکاسی کودک گزینش می کند که چه عناصری در قاب عکس قرار دهد و چه عناصری را حذف کند. همین امر در کلام و رفتار او نیز تاثیر می گذارد. با صحبت در این موارد کودک یاد می گیرد که برای بیان نظرهای خود چه چیزهایی را باید در عکس بگنجاند. در هر حال، آموزش عکاسی به کودک باید غیرمستقیم و از طریق دیدن عکس انجام گیرد. هدف از تعلیم عکاسی به کودکان، آن نیست که آنان را عکاسی و هنرمند تربیت کرده، خلق آثار هنری تشویق کنیم، بلکه هدف، آن است که تجارب و فعالیت‌هایی را به کودکان عرضه کنیم که به رشد شخصیت‌شان کمک کرده و آن‌ها را یاری نمایند تا در آینده از تعادل روانی کافی برخوردار باشند. کودکان اغلب در محیط‌های متفاوتی زندگی می کنند و معمولاً تجربیات متفاوتی هم دارند. این به عهده والدین و مربی است تا این حساسیت‌ها را کشف کنند و خصوصیات فردی هر کودکی را جداگانه زیر نظر داشته باشند. کودکی که مربی حساسیت‌های او را درک کرده باشد و به علایق و توانایی‌هایش توجه داشته باشد و عکس‌هایش را نه بر طبق سلیقه خود که بر اساس علاقه و شور کودک بسنجد، کم کم می آموزد به خود اطمینان داشته باشد؛ حتی ضعف‌هایش را به کمک اعتماد بر طرف سازد. او یاد می گیرد خودش باشد و از دیگری به صرف مطرح بودن تقلید نکند. موضوع عکاسی باید برای کودک ملموس و قابل درک باشد. آموزش هنر بیش از هر چیز در کودکان به رشد و بسط احساس‌های آن‌ها کمک می کند و سبب می شود استعداد‌های هر کودک در زمینه‌های علمی شکوفا شود و مهارت‌های زندگی و اجتماعی تقویت شود.

## منابع

- الهی، محمدرضا. (۱۳۵۴). فلسفه هنر. تهران: موسسه عالی ورزش.
- اولیور فراری، آنا. (۱۳۷۳). نقاشی کودکان و مفاهیم آن. ترجمه عبدالرضا صرافان. تهران: دستان.
- برک، لورا. (۱۳۸۷). روان‌شناسی رشد. ترجمه یحیی سید محمدی. تهران: ارسباران.
- پترسون، برایان. (۱۳۸۸). دید خلاقانه در عکاسی. ترجمه محمدرضا شهبازی. تهران: پشتون.
- جانسون، نیل. (۱۳۸۵). چگونه عکس بگیریم. ترجمه اسماعیل عباسی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

- شعاری نژاد، علی اکبر. (۱۳۸۵). روان‌شناسی رشد. تهران: اطلاعات.
- شفائیه، هادی. (۱۳۷۲). فن و هنر عکاسی. تهران: آموزش انقلاب اسلامی.
- عریضی، مرتضی. (۱۳۶۰). روش نوین عکاسی. تهران: امیرکبیر.
- فین، دیوید. (۱۳۷۶). چگونه عکس ببینیم. ترجمه رعنا جوادی. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- لستر، پل. (۱۳۸۳). چگونه با دوربین ذهنتان عکس بگیرید. ترجمه جواد منتظری. تهران: ماه ریز.
- مختاری، مهناز. (۱۳۷۶). روان‌شناسی نقاشی کودکان. تهران: افاقی.
- نجاتی، حسین. (۱۳۸۰). روان‌شناسی کودک. تهران: بی‌کران.
- واکوویاک، فرانک و رمزی، تئودور. (۱۳۷۱). نقاشی برای دانش آموزان دبستانی. ترجمه مرضیه قره داغی قرقشه. تهران: بهار.